

الْفَلَقُ

در مشروطه

چه گذشت؟

جلد اول

مؤسسه فرهنگی هنری قدر و لایت

عنوان و نام پندایار:	در مشروطه چه گذشت؟ / مؤسسه فرهنگی هنری قدر و لایت.
نژران: قدر و لایت -	۱۳۸۹.
مشخصات نشر:	
مناخهای طاهری:	
شابک:	
فیبا:	و ضعیت فهرست نویسی.
باداشت:	ج. ۳ (جاب اول: ۱۳۸۹)، جاب دوم: ۱۳۹۱.
باداشت:	کتابنامه.
باداشت:	نمایه.
مندرجات:	موضع.
موسوعه:	شناسه افزوده
رده بندی کنکره:	DSR1۴/۷ د ۱۷۸
رده بندی درویی:	۹۰۰/۰۷۵
شماره کاپشناسی ملی:	۱۷۹۱۳۵۰

در مشروطه چه گذشت? جلد اول



موسسه فرهنگی هنری قدر و لایت

تدوین و تالیف :	مؤسسه فرهنگی هنری قدر و لایت
ناشر:	مؤسسه فرهنگی هنری قدر و لایت
نوبت چاپ:	پنجم ۱۳۹۸ با ویراستاری و اصلاحات جدید شمارگان: ۵۰۰
حروفچی:	گالینگور
طراح:	خلیلی فرد
چاپ:	قدرولایت
صحافی:	سحر لیتوگرافی
قیمت شمیز:	۶۰۰۰۰ تومان
ISBN	۹۷۸-۹۶۴-۴۹۵-۱۷۶-۳
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۴۹۵-۰۹۹-۵
تلفن:	۶۶۴۶۹۹۵۸ - ۶۶۴۱۱۱۵۱
کلیه حقوق محفوظ و مخصوص ناشر است	

فهرست مطالب

۱۱ مقدمه

بخش اول وقایع و حوادث زمینه‌ساز مشروطیت

جنگ‌های ایران و روس و دو قرارداد گلستان و ترکمانچای ۲۵
۱- قرارداد ۱۲۱۵ ه. ق ایران و انگلیس ۲۹
۲- پیمان فین کن اشتاین ۳۰
۳- پیمان تیلیسیت ۳۲
۴- پیمان مجدد ایران با انگلیس قرارداد «مجمل» ۳۳
۵- قرارداد مفصل بین ایران و انگلیس ۳۴
جنگ دوم ایران و روس و قرارداد ترکمانچای ۳۶
تعهدنامه از جانب عباس میرزا نایب‌السلطنه خطاب به کلنل مکدونالد، وزیر مختار انگلیس مقیم دربار ایران ۴۲
واقعه قتل الکساندر سرگیویچ گریبایدوف ۴۵
نامه لشکر عباس میرزا خطاب به ژنرال پاسکویچ ۵۲
تشکیل فرقه‌های شیخیه، بابیه و بهائیه ۵۴
واقعه امتیاز رویتر معروف به قرارداد راه‌آهن ۶۷
تنظيم قانون اساسی توسط میرزا حسینخان سپهسالار ۸۳
واقعه قرارداد تنبیکو و تحریم آن ۸۸
صورت تلگراف مبارک به حضور همایونی ۹۰
صورت تلگراف مبارک به حضرت امجد والا نایب‌السلطنه ۹۳
تلگراف دوم میرزای شیرازی به شاه ۹۳
صورت تلگراف مبارک اسلام پناهی به ناصرالدین شاه ۹۳
از تهران به قصر ۹۴
[نامه شاه به میرزای آشتیانی و پاسخ میرزا] صورت دست خط همایونی ۹۵
جواب جناب مستطاب ملاذرالاسلام ۹۶

۱۱۵	[دست خط شاه در خصوص فسخ قرارداد]
۱۱۶	تلگراف میرزای آشتیانی به میرزای شیرازی و پاسخ آن
۱۲۵	تشکیل فراموشخانه و فراماسونری
۱۳۴	سفرهای ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به غرب
۱۳۵	اولین سفر ناصرالدین شاه
۱۳۶	دومین مسافرت ناصرالدین شاه
۱۳۷	سومین سفر ناصرالدین شاه
۱۳۹	سفر اول مظفرالدین شاه به فرنگ
۱۴۰	دومین سفر مظفرالدین شاه به اروپا
۱۴۱	سومین مسافرت مظفرالدین شاه به غرب
۱۴۳	قتل ناصرالدین شاه
۱۴۸	تأسیس انجمن معارف و کتابخانه ملی و مدارس
۱۵۲	انجمن علمی
۱۵۴	کتابخانه ملی
۱۵۶	تشکیل انجمن ملی یا هسته انقلاب مشروطیت
۱۶۲	واقعه گرفتاری و دستگیری جمعی از طلاب
۱۶۷	واقعه پوشیدن لباس روحانیت توسط مسیو نوز بلژیکی
۱۷۴	واقعه فلک کردن مجتهد کمان
۱۸۳	واقعه به توپ بستن گبد مطهر رضوی در مشهد
۱۸۶	واقعه مدرسه چال و عمارت بانک روس
۱۹۸	واقعه فلک شدن تجار قند
۲۰۴	مهاجرت صغیری و بستنشینی در حرم عبدالعظیم علیهم السلام
۲۱۷	بازگشت متحضنین به تهران
۲۱۹	نشست شورای دولتی در باغشاه
۲۲۵	سخنرانی سید محمد طباطبائی
۲۲۹	پناهندگی مردم شیراز به شاهچراغ و بستنشینی آنان در کنسولگری انگلیس
۲۳۴	صدراعظمهای ایران در مقدمات مشروطه و حوادث دوران صدارت آنان
۲۳۵	۱- میرزا حسینخان سپهسالار قزوینی (مشیرالدوله)
۲۴۱	۲- میرزا آقاخان نوری (میرزا نصرالله خان اعتمادالدوله)
۲۴۷	۳- علیاصغرخان امینالسلطان (atabek اعظم)
۲۵۵	۴- میرزا علی خان (امینالدوله)
۲۶۲	۵- عبدالمحیمد میرزا عینالدوله

بخش دوم تحلیل مستند مقدمات و زمینه‌های نهضت مشروطه

فصل اول

مسائل سرزمینی و جغرافیایی و نقش منورالفکران، انگلیس و علماء این مسائل

۱-	نقش منورالفکران و انجمنهای ماسونی در مسائل جغرافیایی این دوره	۲۷۱
۲-	واگذاری بخش‌های وسیعی از سیستان	۲۹۲
۳-	گذشتن از حقوق ایران در ماوراء خزر	۲۹۵
۴-	نقش دولت انگلیس در مسائل جغرافیایی و سرزمینی ایران	۲۹۸
۵-	نقش انگلیس در جنگهای ایران و روس	۳۰۶
۶-	نقش انگلیس در جدا شدن هرات از ایران	۳۰۹
۷-	نقش علماء و روحانیون در مسائل جغرافیایی و جنگهای ایران و روس	۳۱۳
۸-	حادثه قتل گریبایدوف	۳۲۲

فصل دوم

مسائل مالی، قراردادهای اقتصادی و نقش منورالفکران، انگلیس و علماء این مسائل

۱-	نقش منورالفکران در مورد قراردادهای اقتصادی	۳۳۳
۲-	آیا از این بیشتر می‌توان ملت ایران و استعدادهای جوانان آن را تحقیر و لگدمال کرد؟	۳۳۵
۳-	قرارداد تباکو	۳۵۱
۴-	نقش انگلیس در قراردادهای اقتصادی	۳۵۸
۵-	نقش علماء در قراردادهای اقتصادی و تجاري	۳۷۹
۶-	نکته مهم	۳۹۴

فصل سوم

مسائل فکری و فرهنگی و نقش منورالفکران، انگلیس و علماء این مسائل

۱-	نقش منورالفکران در مسائل فکری و فرهنگی این دوره	۴۰۴
۲-	دو پایه اساسی اصلاحات روشنفکران	۴۱۹
۳-	توسعه معارف در اصلاحات روشنفکران	۴۱۹
۴-	تشکیل انجمن معارف	۴۳۶
۵-	اعزام محصل به خارج کشور و نتایج آن	۴۳۹

۴۴۳	کتابخانه ملی
۴۴۷	تغییر در وضعیت زنان
۴۴۹	منورالفکران، دولت و ترور ناصرالدین شاه
۴۵۹	حضور اغلب منورالفکران در شب ترور در حرم حضرت عبدالعظیم عاشیل و اطلاع از ترور ..
۴۶۹	۲- نقش بیگانگان بویژه انگلیس در مسائل فکری فرهنگی این دوره
۴۷۱	نقش انگلستان در تشکیل و ترویج محافل و مرام فراماسون
۴۷۵	تشکیل فرقه شبه دینی بابیه و بهائیه
۴۸۳	نقش روسها در فرقه‌سازی و حمایت از آنها
۴۸۷	حمایت کینیاز دالگورکی از حسینعلی بهاء
۴۸۸	نجات میرزا حسینعلی بهاء توسط مأموران روس
۴۸۹	گروکشی دولت روس در ادامه حمایت از بهائیت
۴۹۲	گرویدن یهودیان به بایت و بهائیت!
۴۹۹	گرویدن زرتشتیان به بهائیت
۵۰۰	عضویت در سفارتخانه‌های دولتهای غربی!
۵۰۲	رابطه بهائیان با محافل فراماسونی
۵۰۷	آمریکا و بهائیت
۵۱۱	ادوارد براون و حمایت جدی از باب و بهاء
۵۱۷	تلاش بهائیها برای نفوذ در حوزه نجف و تهدید علماء
۵۲۲	برخورد امیرکبیر با بایان
۵۲۷	گسیل شرق‌شناسان به ایران
۵۳۰	۳- نقش علماء در چالشهای فکری و فرهنگی این دوره
۵۳۰	عملکرد علماء و روحانیون در برابر فرقه‌های شبه دینی
۵۳۸	عملکرد علماء در برابر هیئت‌های تبشیری و مستشرقین
۵۴۵	عملکرد روحانیون در خصوص هجمدهای فرهنگی و آموزشی
۵۵۸	علماء و دولت

بخش سوم

دیدگاههای حضرت امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی در مورد وقایع زمینه‌ساز مشروطیت

فصل اول

دیدگاههای حضرت امام خمینی(ره)

۵۶۹	میرزای شیرازی قوی بود و شیاطین نتوانستند کاری بکنند
۵۷۰	حمایت بازار از فتوای تحریم تنباکو

۵۷۰	قلیانها را شکستند و ملت را نجات دادند.....
۵۷۲	ضریبهای سنگین بریتانیا از روحانیون.....
۵۷۳	نقش زنان در جنبش تحریم تباکو.....
۵۷۴	روحانیون، پیشگام مبارزه با سلاطین.....
۵۷۵	قلم میرزا، سرنیزه‌ها را کوید.....
۵۷۵	میرزا شیرازی، دولت ساقط شده را زنده کرد.....
۵۷۷	اقدام میرزا بزرگ برای حفظ استقلال کشور.....
۵۷۷	عیاشی ناصرالدین شاه با اموال ملت!.....
۵۷۸	بایهای عامل ترور ناصرالدین شاه
۵۷۹	رد دستور بهبهانی و طباطبایی در تحصن در سفارت انگلیس

فصل دوم دیدگاههای رهبر معظم انقلاب اسلامی

۵۸۵	حرکت ڈو ابعاد و پربرکت میرزا حسن شیرازی
۵۸۸	تحریم تباکو، مظہر دخالت روحانیون در سیاست
۵۸۹	نقش میرزا جواد مجتهد در تبریز
۵۹۰	وضعیت مطبوعات دورهٔ مشروطه
۵۹۱	نفوذ خارجیها در دوران ناصرالدین شاه
۵۹۲	استعمار انگلیس و خیانت به منافع ملت
۵۹۵	رااه آهن را برای خاطر خودشان کشیدند!.....
۵۹۶	ماجرای قرارداد دارسی
۵۹۸	شیخ فضل الله حساسیت نشان داد، دیگران نه
۵۹۹	همدلی مردم و روحانیت عامل ایستادگی در برابر دست‌اندازیهای اقتصادی
۶۰۱	مخالفت روحانیون با قراردادهای خارجی و ورود بیگانگان به کشور
۶۰۱	شروع انزوای دین از اوآخر دوران ناصرالدین شاه
۶۰۳	روحانیت خدمتگزار مردم بوده و هست.....
۶۰۸	روحانیت، مانع نفوذ قدرتهای جهانی
۶۰۹	علت معارضه انگلیس و دست‌نشانده‌ها با روحانیت.....
۶۱۱	روشنفکران، عوامل انگلیس
۶۱۳	ورود نشانه‌های فرهنگ غربی در زمان قاجاریه
۶۱۵	خواب غرب برای جدا کردن روش زندگی از دین
۶۱۶	شروع تهاجم فرهنگی و تولد روشنفکری بیمار
۶۲۰	نقش روشنفکران در قراردادهای تجاری و وابستگی به بیگانگان در دوران قاجار و پهلوی ...

بخش چهارم شرح حال مراجع و علماء و برخی از منورالفکران مؤثر در دوره پیش از نهضت مشروطیت

۶۳۳	آیت‌الله محمدحسن میرزای شیرازی.....
۶۳۹	آیت‌الله حاج ملا علی کنی.....
۶۴۵	آیت‌الله حاج میرزا محمدحسن آشتیانی.....
۶۴۸	میرزا مسیح استرآبادی.....
۶۵۱	سید محمد مجاهد.....
۶۵۴	سید علی اکبر مجتهد فال اسیری.....
۶۵۷	آقا محمدتقی نجفی (آقا نجفی)
۶۶۰	میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی
۶۶۳	میرزا محمدتقی فراهانی (امیرکبیر).....
۶۶۸	سید جمال الدین اسدآبادی
۶۸۲	حسن رشدیه تبریزی.....
۶۸۵	حاجی میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه
۶۸۸	میرزا یحیی دولت آبادی
۶۹۲	اردشیرجی ریپورتر.....
۶۹۶	اردشیر ریپورتر در ایران

پیوستها

۷۰۵	پیوست شماره یک: عهدنامه گلستان
۷۱۰	پیوست شماره دو: متن قرارداد فین کن اشتاین
۷۱۲	پیوست شماره سه: متن قرارداد مفضل بین ایران و انگلیس
۷۱۶	پیوست شماره چهار: نمونه‌ای از فتوای جهاد علیه روسیه
۷۲۰	پیوست شماره پنج: عهدنامه ترکمانچای
۷۳۰	پیوست شماره شش: متن امتیازنامه رویتر
۷۳۶	پیوست شماره هفت: متن امتیازنامه رژی
۷۳۸	پیوست شماره هشت: موضعه آقای طباطبائی در چهاردهم جمادی الاولی ۱۳۲۴ ه. ق.....
۷۴۷	پیوست شماره نه: عهدنامه صلح مابین ایران و انگلیس
۷۵۲	عکسها
۷۷۱	نمایه اشخاص
۷۸۱	نمایه جایها و مکانها
۷۹۱	نمایه موضوعی
۸۰۳	منابع

مقدمه

در همایش صدمین سالگرد مشروطیت^۱، رهبر معظم انقلاب اسلامی، بیانات مهم و راهگشایی را در خصوص جریان مشروطیت و نگارش تاریخ آن بیان فرمودند. فرازهای مهم بیانات رهبری به این شرح است:

۱- نقش علماء در مشروطه، قابل مقایسه با نقش دیگران مثل روشنفکران و صاحبان قدرت و متنفذان دولتی نیست. این نقش بسیار برجسته است و روی آن خیلی کار نشده و یکی از نقاطی که در نگارش تاریخ مشروطه باید روی آن تکیه بشود، این نقش برجسته است.

۲- در نقش علماء بایستی روی جنبه «ضد سلطه بیگانگان» توجه شود. نادیده گرفتن آن مثل آن است که ماهیّت و هویّت حرکت علماء نادیده گرفته شود.

۳- اساس حرکت علماء بایستی روشن شود. شعار علماء «عدالتخواهی» بود و برای برپایی آن «عدالتخانه» می‌خواستند. این خواست، یک توصیه و توقع اخلاقی نبود. تحصنهای، فداکاریها نشان می‌دهد که این عدالت در زمینه مسائل حکومتی و دولت بوده است. می‌خواستند دستگاهی قانونی وجود داشته باشد تا بتواند همه سلسله مراتب حکومتی را تحت کنترل و نظارت قرار دهد، تا جلوی ظلم گرفته شود.

۴- معیار عدالت درخواست علماء، «قوانين اسلامی» بود نه چیز دیگر، و در آن هیچ تردیدی نیست.

۵- نقش انگلیس در انحراف حرکت عدالتخواهی به مشروطه طلبی و روشها و راههایی که به طور ماهرانه اجرا کردند تا این انحراف حاصل شد، بایستی بررسی شود. شرایط زمانی که انگلیس دست به این حرکت زد نیز می‌بایستی شناسایی شوند.

۶- «نقش و کارکرد روشنفکران در مشروطه» بایستی مشخص شود. روشنفکران غربزدہ که قدرت طلبی هم داشتند در تغییر حرکت عدالتخواهی به مشروطه تحت تأثیر انگلیس بودند. البته می‌خواستند در حکومت هم حضور داشته باشند.

۷- برای مشروطه و تبیین صحیح آن، نیاز به تاریخ نگاری مستند، قوی، روش، کامل و جامع داریم که برای سطوح داش آموزی، دانشگاهی و تحقیقی منتشر شوند.^۲

در مناسبتهای دیگر، نیز رهبر معظم انقلاب اسلامی راجع به نهضت عدالتخواهی و جریان مشروطیت و نقش علماء، روشنفکران و بیگانگان بویژه انگلیس بیاناتی ایراد فرموده‌اند که محققانه و

۱- در ۹ اردیبهشت ۱۳۸۵.

۲- مشروح این بیانات بعد از مقدمه آمده است.

نکته‌بینانه است. حضرت امام خمینی(ره) نیز بر مسأله مشروطه و ضرورت عبرت‌آموزی از حوادث آن بارها تأکید فرموده‌اند که در این مجموعه به تناسب زمان حوادث، به آن بیانات اشاره خواهد شد.

با توجه به توصیه و تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی بر نگارش تاریخ مشروطیت براساس چارچوب و تأکیداتی که به آنها اشاره داشتند، این مؤسسه - در حد پbuat و توان خود - برای تحقق این تکلیف، اقدام نمود و امیدوار است با روشنی که در این مجموعه به کار گرفته است، راه برای تبیین و تدوین تاریخی جامع‌تر و کامل‌تر در خصوص «مشروطه» و تحقق کامل خواست حضرتشان، گشوده شود.

در تدوین این مجموعه، چند نکته ذیل به عنوان مینا و اساس مورد توجه قرار گرفته‌اند:

الف: تدوین وقایع، حوادث و رخدادها با استفاده از منابع موزخانی که در حوادث مشروطه حاضر - بوده‌اند صرف نظر از موضوع‌غیریها، خوش‌آمدّها و بدآمدّهای آنان از جریانات و شخصیت‌های مشروطه - در این زمینه سعی شده است تا آنچه «قطعی» است از آنچه «شنیده» یا «گفته» می‌شود تفکیک شود و با توجه به اسنادی که بعداً منتشر شده و در تبیین صحیح حادثه مؤثر بوده است، حوادث بدرستی بازگو شوند و در صورت لزوم به صورت پاورقی نیز توضیحاتی ارائه شود. از برخی حوادث حاشیه‌ای که اساس حرکت و وقایع مهم را تحت الشعاع قرار داده و در ذهن ایجاد انحراف یا دشواری در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌شوند، صرف نظر شده است. همچنین سعی شده است تا به صورت روزشمار یا با تعیین تاریخ شمسی و هجری واقعه، حوادث بازگو شوند. وقایع به صورت یک بخش جداگانه تدوین شده تا مخاطبان بتوانند به دور از تحلل‌های ارائه شده، اصل ماجرا را مطالعه و تحلیل نمایند.

ب: در کنار بخش وقایع، اقدام به تدوین بخش دیگری تحت عنوان «تحلیل مستند وقایع» نمودیم و تلاش گشته با توجه به اغلب منابع منتشر شده - که اسناد و سوابقی را مدد نظر قرار داده و تحلیلهای مستند و تازه‌ای ارائه کرده‌اند - وقایع مندرج در بخش اول را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. در بخش تحلیل مستند، سه گروه یا جریان اثرگذار در حرکت مشروطه را با تفکیک مورد بررسی قرار داده‌ایم. این سه گروه یا جریان اثرگذار عبارتند از منورالفکران و انجمنها، دولتها و بیگانه و بیویژه انگلیس، علماء و روحانیون. برحسب رهنمود مقام معظم رهبری تلاش کرده‌ایم تا حرکت این سه گروه را براساس مستندات و شواهد، به صورت روشن ارائه و مخصوصاً حرکت علماء و روحانیون را با دقیقی خاص و مشخصه‌هایی که معین فرمودند، بررسی نماییم.

ج: در کنار دو بخش فوق، بخشی هم از سخنان حضرت امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص حوادث و رخدادهای مطرح شده در هر مجلد از این مجموعه، گردآوری و تنظیم و ارائه شده است. این دو رهبر فرزانه با احاطه، اشراف و شناخت کامل جریانات (بیویژه حضرت امام در بخشی از وقایع و نزدیک بودن حیات ایشان با دوره مشروطه) - که رهبری حکیمانه و قاطعانه و داهیانه ایشان نشانه روشنی بر این اشراف و شناخت است - نگاه روشن و صحیحی از تاریخ مشروطه را ارائه نموده‌اند که به مخاطب کمک می‌کند تا درک صحیحی از حوادث و جریانات آن مقطع مهم و سرنوشت‌ساز به دست آورند. این بیانات را مخصوصاً در بخش «تحلیل مستند وقایع» نیاورده‌یم تا از کم‌اثر شدن آنها جلوگیری کنیم و از نگاه تحلیل تهیه‌کنندگان مجزا باشد تا برای خوانندگان، به صورت مستقل قابل بررسی، تعمق و تحلیل باشد.

۵: تاریخ مشروطه مشحون از اطلاعیه‌ها، تلگرافها، شبناههای، مقالات و . . . است. سعی شد در حد میسور که به مجموعه از لحاظ حجم و نیز برای مخاطبین از لحاظ فرست مطالعه، آسیبی وارد نسازد، در دو بخش اول از این اسناد و مدارک ارائه شود و در پایان کتاب نیز در بخش «پیوستها» و مدارک مهم مانند قراردادها و بعضی از اطلاعیه‌ها، به مخاطبین ارائه شود.

نکته مهم در این مجلدات، این است که طبق نظر مقام معظم رهبری، سعی شده است تا شناخت در حد مورد نیاز از شخصیت‌هایی که در واقع هر دوره، اثربار و نقش مهمی داشته‌اند، ارائه گردد. بدین صورت متقاضیان از مراجعه به کتابهای متعدد برای یافتن سرگذشت و عملکرد این شخصیتها بی‌نیاز می‌شوند، در عین این که حق برخی از علماء و روحانیون مؤثر - که تا حدود زیادی از شناساندن آنان غفلت شده است - نیز ادا می‌گردد.

۶: نمایه‌های اشخاص، اماکن و موضوعی جهت بهره‌گیری بیشتر در پایان کتاب، ارائه شده است.

و: علاوه بر استفاده از تصاویر در متن بخش‌های اول و دوم، در پایان کتاب نیز از تصاویر در دسترس و مناسب استفاده شده است. این تصاویر از منابع مورد استفاده در تدوین هر جلد از مجموعه - که در صفحات انتهایی این منابع ذکر شده‌اند - استفاده شده است. بخصوص از کتابها و فصلنامه‌های مربوط به « مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران » بیشترین استفاده تصویری شده است.

اما در خصوص این جلد از مجموعه «در مشروطه چه گذشت؟» لازم است اشاره شود که به دلیل طولانی بودن زمان منتهی به حرکت جدی علماء و مردم در نهضت عدالتخواهی و جریان مشروطیت - که نزدیک به ۲۰۰-۱۵۰ سال را دربر می‌گیرد - حوادث و وقایع مهم و قابل توجه زیادی که اثرات غیر قابل انکار در آغاز حرکت مشروطه و سرانجام آن داشته‌اند، رخ داده است و لذا این مجلد از حجم زیادی برخوردار گشته است. وقایع مهم سلطنت سه پادشاه؛ فتحعلی‌شاه، محمدشاه و ناصرالدین شاه و قسمتی از سلطنت مظفرالدین شاه، از جمله جنگهای ایران و روس و دو قرارداد مهم گلستان و ترکمانچای، جدا شدن بخش‌های مهمی از جنوب و جنوب شرق ایران، قراردادهای مهم تجاری اقتصادی مانند تنبیکو، راه‌آهن، لاتاری و مانند آنها، تشکیل انجمنهای سری از جمله فراموشخانه و لژ بیداری ایران، تشکیل مجتمع و محاذل علی‌الظاهر فرنگی مانند کتابخانه ملی، تشکیل مدارس جدید ایرانی و غیر ایرانی؛ ظهور و بروز جریان منورالفکری با مؤلفه‌های خاص متأثر از فرنگ غرب و تدوین و نشر دهها کتاب و روزنامه در انتشار دیدگاه‌های این جریان، همگی در شکل‌گیری، سیر و سرانجام حرکت مشروطه اثربار بوده‌اند و ضرورت داشت در مورد هریک از این وقایع در حد لازم - که مخاطب با آگاهی و آشنایی کافی وقایع مشروطه را دنبال کند - توضیحات ارائه شوند.

مطلوب ضروری دیگر، منابع دست اول مورد استفاده در تمامی کتابهای مربوط به مشروطه است که عمدهاً توسط چهره‌های شاخص جریان منورالفکری حاضر در مشروطه نگاشته شده‌اند. این منابع دارای محسن و معایبی هستند که برای ادراک صحیح از جریان مشروطه، بایستی به آنها توجه شود. غفلت از معایب این تواریخ و اتكاء صرف به آنها، تحقیقات و پژوهشها را آسیب‌بذیر نموده و آنچه اغلب نوشتارها مبتلا به آن شده‌اند، تکرار خواهد شد. همان مسأله‌ای که رهبر معظم انقلاب اسلامی به آن اشاره نموده و تأکید دارند که در انقلاب اسلامی هم هنوز شیخ فضل الله نوری کوییده می‌شود! اتكاء مطلق به این

مورخین و دیدگاههای آنان بدون نقد و شناخت نقاط ضعف و کاستیهایشان - صرف نظر از موضوع غرض‌ورزی و نگاه جریانی معاند که متأسفانه هنوز هم دامنگیر برخی مورخین و منورالفکران هست - تئیجه‌ای جز تصمیع حقوق شخصیت‌های مؤثر در مشروطه و ارائه نتایج نادرست به ملت و درحقیقت محروم کردن ملت از دستیابی به تاریخ صحیح و بی‌غرضانه و استفاده از درسها و عبرتهای آن برای رسیدن به پیشرفت و کمال، نخواهد داشت.

ناظم‌الاسلام کرمانی و یحیی دولت‌آبادی از جمله کسانی هستند که خود ناظر عینی و عضو انجمنهای مخفی و باصلاح علمی آن دوران بودند. ناظم‌الاسلام مؤلف کتاب «بیداری ایرانیان» است و دولت‌آبادی مؤلف «حیات یحیی» است. این هر دو روحانی بودند، دولت‌آبادی پدرش از ازلیان و خودش نیز اهل همین فرقه بود. آنان تجدّدخواه و سخت شیفته فرهنگ غربی بودند تا بدان حذ که امثال ملک‌خان، آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی را ستوده و بیدارکننده ایرانیان می‌دانستند در حالی که این دو منورالفکر اخیر با صراحت و شدت به اسلام و احکام نورانی آن می‌تاختند و حتی تغییر الفبای اسلام را مذتها دنبال کردند بلکه بتوانند فرهنگ اسلامی مردم را از دسترس آنان خارج و به تاریخ بسپارند! به همین جهت این دو - بخصوص ناظم‌الاسلام - سخت به شیخ فضل الله نوری می‌تازند و هر اتهام و ناسرایی را به صرف «شنیده‌ها» و «گفته‌ها» به او روا می‌دارند. در عین حال هر دو به اعلمیت و حسن سلوک و هوشیاری شیخ معترفند. او را مرتاج، مستبد، دکاندار، رشوه‌ستان؛ هوسران، خواهان جاه و مقام و ... می‌نامند و در مقابل، منورالفکران و حتی عناصر تروریست مخالف مخفی ماسونی را به عنوان آزادیخواه و مشروطه‌طلب می‌ستایند و از هر عیب و زشتی تطهیر می‌نمایند! ناظم‌الاسلام در ضمن روایت روزانه از وقایع، اغلب قضاوتهای خود را نیز همراه نموده و این قضاوتها - که بر مبنای نادرستی و غیرواقعی و گاه براساس شایعات بوده است - به سلامت و صحت اثر او لطمہ زیادی زده است. جالب است که مورخین دیگری که در زمینه حرکت مشروطیت، خاطرات خود را یا خاطراتی را جمع‌آوری کرده‌اند، به کتاب ناظم‌الاسلام بیشترین استناد را نموده و نسبت به نقد و درستی یا نادرستی آن چشم بسته عمل کرده و آن را مبنای کامل قرار داده‌اند!

محمدعلی تهرانی (کاتوزیان) و دکتر ملک‌زاده (فرزند ملک‌المتكلمين) نیز در نوشته‌های تاریخی خود - که هر دو هم به نام «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» نوشته شده‌اند - خالی از خوب و بغض نسبت به جریانات و مباحث دوران مشروطه نبوده‌اند. مخصوصاً ملک‌زاده در جای جای کتاب خود مجموعه روحانیت و علم را مورد هجمة سخت قرار داده است. او تنها بخش کوچکی از روحانیون که همراه تام و کامل با منورالفکران بودند را آن هم نه به عنوان روحانی - که با قشر روحانی مخالف است - بلکه به عنوان مشروطه‌خواه مورد تمجید قرار می‌دهد! ملک‌المتكلمين از سوی علماء به بایگری متهم بود. او به همراه سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی و هم‌ستی مجdal‌الاسلام کرمانی، احمد فاتح‌الملک (پدر مصطفی فاتح، مدیر ایرانی شرکت نفت ایران و انگلیس) و میرزا اسدالله نائینی (منشی اول کنسولگری روس در اصفهان و از سران فرقه ازلى) کتاب رمان‌گونه «رؤای صادقه» را بر ضد علمای اصفهان و ضل‌السلطان (حاکم اصفهان) در سال ۱۳۱۸ ه. ق نوشت و میرزا اسدالله نائینی آن را برای چاپ به پایتخت روس تزاری فرستاد و پس از چاپ در آن‌جا وارد ایران شد و توزیع گردید. در این کتاب به صراحت و بدترین شیوه و

شکل علمای اسلام را مورد هتک و حرمت‌شکنی قرار داده‌اند. این مسأله را پرسش دکتر مهدی ملک‌زاده در تاریخ خود بازگو نموده است.^۱ ملک‌المتكلمين عضو برجستهٔ لژ بیداری ایران بوده^۲ و با اردشیر جی مهرهٔ فعال سازمان جاسوسی انگلیس در ایران در همین دوران مشروطه، دوستی و روابط نزدیک داشته و این دوستی توسط پرسش مهدی نیز ادامه یافته است!^۳

تاریخی که این فرد در خصوص فراز و فرودهای مشروطه می‌نویسد از چنین دیدگاهی متأثر است و لذا در عین داشتن نکات و دقایق درست و سودمند، مشحون از قضاوتهای نادرست و اطلاعات غلط است. احمد کسری، تاریخ‌نگار دیگری است که با کتاب معروف «تاریخ مشروطه ایران» و «تاریخ هجده ساله آذربایجان» شناخته می‌شود. کتاب «تاریخ مشروطه ایران» از لحاظ ثبت تاریخ روز و ماه و سال وقایع، کتاب مفیدی است. در این کتاب اطلاعات خوبی از جنگهای تبریز و حادث آذربایجان - که کسری خود از آن خطه بوده است - وجود دارد که نشان از ییگیری مجده‌انه او دارد. اما بسیاری از مندرجات این کتاب خلاف حقیقت بوده و بخصوص با نگاه و جهت‌گیری کسری، هرجا که با قضاوته و تحلیل او همراه شده بشدت اشتباه‌آمیز و با سیاست‌بافی توأم است. کسری نیز با خصوصیت ضد دینی و ضد روحانی به تاریخ مشروطه نگریسته است و از تهمت زدن به روحانیت کوتاهی نکرده است؛ البته بعدها خود مدعی تفرقهٔ جدیدی به نام «پاکدینی» شد و عاقبت پس از مباحثت و جلسات زیاد و بی‌اعتنایی به هشدارهای شهید نواب صفوی، به دست فدائیان اسلام به هلاکت رسید.

کتب تاریخی دیگری چون «خاطرات من یا تاریخ صد ساله ایران» تألیف حسن اعظم قاسی (اعظام الوزاره)، «خاطرات و خطرات» تألیف مهدیقلی خان هدایت (مخبرالسلطنه)، «روزنامهٔ اخبار مشروطیت و انقلاب ایران» یادداشت‌های حاجی میرزا سید‌احمد تمجیدالسلطان تفرشی حسینی به کوشش ایرج افسار، «واقعات اتفاقیه در روزگار» تألیف محمد مهدی شریف کاشانی به کوشش منصورهٔ اتحادیه و سیرورس سعدوندیان، «خاطرات من» نوشتهٔ سید حسن تقی‌زاده، منابعی هستند که هرکدام مزایایی و معایبی دارند و می‌توان نقاط مثبت و صحیح آنها را مورد بهره‌برداری قرار داد. کتاب «واقعات اتفاقیه در روزگار» از لحاظ درج اعلامیه‌ها، شبیه‌نامه‌ها، اوراق ژلاتینی، تلگرافات و مقالات طبع شده در آن دوران منبع مستند و دقیقی برای قضاوته و شکل وقایع است، اما خود وقایع و اتفاقات و رخدادها و عوامل اثرگذار در آنها چیزی است که بایستی بیشتر در منابع دیگر جستجو کرد.

منابع دیگری که رسائل مشروطه و همچنین مکتوبات، اعلامیه‌ها و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری، تذکرة‌الغافل و ارشاد‌الجاهل، اسناد منتشر شده از وزارت امور خارجه و نیز وزارت انگلستان به عنوان «کتاب آبی»، در این مجموعه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. از مورخین دوره‌های بعد و معاصر در انقلاب اسلامی نیز که به صورت مستند و ارائه شواهد و مدارک نسبت به جریانات و حوادث مشروطه سخن گفته‌اند، به جای خود استفاده لازم شده است.

۱- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، صص ۴۸-۵۸.

۲- فراموشخانه و فراماسونری در ایران، اسماعیل رائین، ج ۲، ص ۱۷۲.

۳- بحران مشروطیت در ایران، صص ۱۵۸ و ۱۵۹.

این مجموعه با همه کم و کاستیهاش، روش نوینی را در پژوهش و تبیین و تدوین تاریخ مشروطه گشوده است که امید می‌رود مورد توجه قرار گیرد و محققین و اندیشمندان متوجه دلسوز نسبت به این انقلاب و ملت بزرگ ایران و گنجینه پُر از درس و عبرت مشروطیت، در تعاملی سازنده، قدماهایی فراتر و برتر از این مجموعه را بردارند و جوانان را نسبت به حقایق مهم این دوره سرنوشت‌ساز آشنا نموده و طزاری دشمنان و تکرار ناکامیهای آن دوره را ناممکن سازند.

جان کلام در زمینه ورود علماء به مسأله عدالتخواهی و سپس در نظام مشروطه این است که علماء برای تحديد قدرت شاه و دولت و بازداشتند دست آنان از ظلم و ستم به رعیت و مردم، در پی ساز و کاری بودند و عدالتخانه را برای این کار مناسب دیدند. ورود جریان منورالفکر با ایده تجدیدگاری که از فرهنگ غرب و لایه‌های سطحی آن اخذ شده بود و دخالت دستهای نه چندان پنهان انگلیس سبب شد تا چالشهای جدید در مسیر تلاشهای علماء و ملت به وجود آید، به طوری که برخی از مورخین از آن به عنوان «بحran مشروطیت» نام برده‌اند و دیدیم که در پایان راه، مشروطه انگلیسی به یک استبداد مطلق و تمام‌عیار اما وابسته به غرب یعنی «رژیم پهلوی» منتهی شد.

حضور عناصر لاقيـد، لاـبـالـيـ و اـباـحـگـ نـسـبـتـ بـهـ مـسـائـلـ وـ اـحـكـامـ شـرـعـيـ وـ اـعـتـقـادـاتـ اـسـلـامـيـ، مـيـ باـيـسـتـيـ عـلـمـاـ وـ روـحـانـيـونـ رـاـ نـسـبـتـ بـهـ انـجـرافـ درـ مـبارـزـاتـ بـهـ قـدـرـ كـافـيـ حـسـاسـ وـ هوـشـيـارـ مـيـ كـرـدـ. لـكـنـ وـسـوسـهـاـ وـ نـفـوذـ وـ دـورـهـ كـرـدـنـ عـوـاـمـلـ اـيـنـ جـرـيـانـ، بـرـخـيـ عـلـمـاـ رـاـ اـزـ تـوـجـهـ بـهـ كـُـنـهـ مـسـأـلـهـ وـ حـسـاسـيـتـ بـهـ قـدـرـ لـازـمـ بـاـزـادـاشـتـ. اـيـنـ شـدـ كـهـ اـخـتـلـافـ بـيـنـ عـلـمـاءـ بـهـ وـجـودـ آـمـدـ وـ توـسـطـ عـوـاـمـلـ مـحـافـلـ مـخـفـيـ وـ آـشـكـارـ بـهـ اـيـنـ اـخـتـلـافـاتـ دـامـنـ زـدـهـ شـدـ. اـيـنـ شـيـخـ فـضـلـ اللهـ نـورـيـ بـودـ كـهـ بـهـ قـدـرـ شـايـسـتـهـ وـ بـايـسـتـهـ درـ بـرـاـبـ تـحـركـاتـ عـوـاـمـ بـيـگـانـهـ وـ مـنـحـرـفـ اـزـ دـهـرـيـونـ وـ فـرقـ اـسـتـعـمـارـ سـاخـتـهـ بـابـيـ وـ بـهـاـيـ، هوـشـيـارـيـ نـشـانـ دـادـ وـ باـ تمامـ قـدـرتـ درـ بـرـاـبـ آـنـهاـ اـيـسـتـادـ. اـگـرـچـهـ شـيـخـ فـضـلـ اللهـ درـنـهـاـيـتـ بـرـ بـالـايـ دـارـ رـفـتـ اـمـاـ مـنـورـالـفـكـرانـ وـ انـگـلـيـسـ باـ هـمـيـنـ اـعـدـامـ، باـزـيـ رـاـ بـهـ عـلـمـاـ باـخـتـنـدـ وـ باـطـنـ فـاسـدـ وـ بـيـهـوـيـتـ خـودـ رـاـ بـرـمـلاـ نـمـودـنـ. انـقـلـابـ اـسـلـامـيـ وـ پـيـروـزـيـ آـنـ مـرـهـونـ خـونـ «شـهـيـدـ شـيـخـ فـضـلـ اللهـ نـورـيـ» وـ بـيـدارـيـ حـاـصـلـ اـزـ آـنـ درـ مـيـانـ عـلـمـاـ وـ حـوزـهـهـاـيـ عـلـمـيـهـ استـ.

«به نظر من، مشکل کار از این جا پیش آمد که اینها [مشخصاً انگلیسی‌ها] توانستند یک عددی از اعضای جبهه‌ی عدالتخواهی - یعنی همان اعضای دینی و عمدتاً علماء - را فریب بدھند و حقیقت را برای اینها پوشیده نگه دارند و اختلاف ایجاد کنند. انسان وقتی به اظهاراتی که مرحوم آسید عبدالله بهمیانی و مرحوم سید محمد طباطبائی در مواجهه و مقابله‌ی با حرفهای شیخ فضل الله و جناح ایشان داشته‌اند، این نگاه می‌کند، این مسأله را درمی‌یابد که عمدتی حرفاها به همین است که این طور می‌گفتند. این حرفاها به نجف هم منعکس می‌شده و شما نگاه می‌کنید که همین اظهارات انسان در کار مرحوم آقا نجفی قوچانی، در آن کتاب و در مذاکراتی که در نجف در جریان بوده، اینها را می‌بینند - و حرفهایی را که از سوی روشنفکرها و به وسیله‌ی عمال حکومت گفته می‌شد و وعده‌هایی را که داده می‌شد بر صحت می‌کردند. این طور می‌گفتند که: شما دارید عجله می‌کنید؛ سوء ظن دارید؛ اینها قصد بدی ندارند؛ اینها هم هدفشان دین است! این مسائل در مکاتبات، نامه‌های صدراعظم و ... به مرحوم آخوند منعکس شده است. انسان می‌بیند که حساسیت آنها را در مقابل انحراف کم کرده‌اند؛ اما حساسیت بعضی‌ها مثل مرحوم آشیخ فضل الله باقی ماند؛ اینها حساس ماندند؛ اصرار کردند و در متهم، آن مسأله‌ی پنج مجتهد

جامع الشرایط را گنجاندند و مقابله کردند. یک جمع دیگری از همین جبهه، این حساسیت را از دست دادند و دچار خوشباوری و حسن ظن و شاید هم نوعی تعاقف شدند.^۱

و این همان نقطه و نکته تاریخی و اوج دوره مشروطه است که برای امروز و فردای این ملت و روحانیت و علماء، درس و عبرت است. فربی خوردن و خوشباوری و بی‌توجهی و غفلت از باطن جریانات و دستهای آهنین پنهان در دستکش‌های محمول، مخصوص دوره مشروطه نیست. چطور در دوران قبل از مشروطه با آن همه جنگها و در برابر موج سهمگین و اگذاری قراردادهای تجاری، علمای یکدست و هوشیار ایستادند و جنیش مهمی چون قیام تنباکو را آفریدند و شاه و دریار و انگلیس را در قرارداد رویتر و لاتری و امثال آن به عقب راندند، اما در جنیش مشروطه، با دو دستگی که به وجود آمد میدان را به منورالفکران و عوامل انگلیس سپردند؟ سالها انگلیس و منورالفکران و عوامل منحرف در محاذل سری و مخفی کار کردند تا نوعی اسلام موافق با نظام غربی مشروطه را به برخی علماء بقبولاند و آنها را به این باور برسانند که منورالفکران هم در پی نجات ملت و برقراری عدالت اسلامی هستند! نوعی پروتستانیزم را در دایره اسلام برای علماء و روحانیون اجرا کردند و آنها را با خوشباوری به خود مطمئن ساختند! اعدام شیخ فضل الله نوری آنان را شوکه کرد و ترور سید عبدالله بهبهانی آنان را بیدار ساخت که ای دل غافل، انگور ریختیم سرکه بگیریم، شراب شد!

اگر همین یک درس را ملت و روحانیت بخوبی از این دوره فرا بگیرند و وحدت و همدلی در عین بیداری و بصیرت و هوشیاری و تبعیت از رهبری فرزانه، حکیم و فقیه شجاع و دشمن‌شناس، را در خود تقویت کنند و پاسدار آن باشند، قطعاً رسیدن به اهداف بلند انقلاب و قله‌های پیشرفت و رفاه و کمال، نه تنها ممکن، که نزدیک است. ان شاء الله

مؤسسۀ فرهنگی هنری قدر و لایت

۱- رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار با شورای مرکزی و کمیته‌های علمی همایش صدمین سالگرد مشروطیت، به تاریخ ۲/۹/۱۳۸۵.

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی

در دیدار شورای مرکزی و کمیته‌های علمی همایش

صدمین سالگرد مشروطیت ۸۵/۲/۹

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً از آقایان خیلی متشکریم. هر دو مقوله، حقاً و انصافاً درخور توجه فکرها نقادِ محققان و صاحب‌نظران هست.

من در مقوله‌ی خود مسأله‌ی مشروطیت چند نکته در ذهنم هست، که آنها را عرض می‌کنم. آقای نجفی درست گفتند که اگر ما چشم‌انداز گذشته را درست تشخیص بدھیم، برای ترسیم چشم‌انداز آینده، خیلی مؤثر خواهد بود؛ و اصلاً معرفت و شناخت جریان‌ها جز با این کار ممکن نیست. بنابراین، نگاهی بکنیم و بینیم چه اتفاقی در مشروطیت افتاد. البته با دوستان در دو سال قبل هم که جلسه داشتیم، صحبت‌هایی در این زمینه‌ها شد و من، فی‌الجمله، در جریان تفکرات و اقدامات آقایان هستم، که جهت‌گیری‌هایشان کاملاً درست است؛ متنها حالا آنچه که به ذهنم می‌رسد، عرض کنم:

در مشروطیت، نقش علما نقشی نیست که قابل مقایسه با نقش دیگران باشد. در سال‌های پیش از مشروطیت - یعنی سال‌های سلطنت مظفرالدین شاه - انجمن‌های پنهانی تشکیل می‌شد و نشستهای گوناگونی بود که هم علما، هم غیر علما بودند و آثار آنها در مشروطیت منعکس بود؛ متنها آن چیزی که مشروطیت را به ثمر رساند، این انجمن‌ها نبود؛ آن حضور مردمی‌ای بود که جز با فعالیت و تأثیر علما امکان‌پذیر نبود؛ یعنی اگر فتوای آخوند نبود، فتوای آشیخ عبدالله مازندرانی و امثال اینها نبود، اصلاً امکان نداشت این حرکت در خارج تحقق پیدا کند. علاوه بر این که در همان کارهای دسته‌جمعی خواصی - نه عوامی - هم باز علما نقش غالب را داشته‌اند. شما نگاه کنید ببینید در همان وقتی که انجمن‌های مشروطیت - یعنی انجمن‌های بعد از فرمان - تشکیل شد، مؤثرترین آدمها در مهم‌ترین مراکز کشور، علمایند. انجمن تبریز را ببینید، انجمن مشهد را ببینید، انجمن رشت را ببینید؛ اینها جاهای حساسند که عناصر اصلی و مؤثرشان، علما هستند. بنابراین، روحانیت در مشروطیت، اولاً نقشی نیست که قابل انکار باشد، ثانیاً قابل مقایسه باشد با نقش دیگرانی که بودند؛ روشنفکرها، و در مرحله‌ی بعد، بعضی از صاحبان قدرت و متنفذان دولتی.

وقتی به علما نگاه می‌کنیم، می‌بینیم سابقه‌ی فعالیت علما خیلی پیش از دوره‌ی مشروطیت است. شاخصه‌ی آن فعالیت‌های قبلی، «ضد بیگانه بودن» بود. اصلاً وجه ضد استبدادی در فعالیت‌های علما، یک وجه منطوبی در جنبه‌ی ضد بیگانه و ضد استعماری بود. مثلاً فتوای مرحوم میرزا شیرازی، اقدام مرحوم ملا علی کنی در قضیه‌ی رویتر و از این قبیل، قبل از آنها در قضایای مبارزه‌ی با روس‌ها، اصل حرکت مرحوم آخوند در جهت تهدید روس‌ها برای اشغال ایران و بقیه‌ی این کارهایی که شما می‌بینید، وجه غالب و اصلی بوده است و البته در مسأله‌ی مشروطیت هم وجه ضد استبدادی در حرکت علما واضح و روشن شد، که حالا عرض می‌کنم که چگونه این مسأله شکل گرفت.

ما از این مقدمه چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ نتیجه این است که اگر کسی وجه ضد سلطه‌ای بیگانه را در حرکت مشروطه نادیده بگیرد، مثل این است که ماهیت و هویت این حرکت را ندیده گرفته. خود این

می‌تواند برای ما تفسیر و تحلیل کند دعواهایی را که علمای داخل در مشروطه با غیر خودشان داشته‌اند؛ در درجه‌ی اول مرحوم شیخ فضل‌الله و کسانی از قبیل ایشان؛ در درجه‌ی بعد، مرحوم سید عبداله بھبهانی و مرحوم سید محمد طباطبائی و بقیه‌ی کسانی که باز از علماً بودند و بعد، از مشروطه برگشتند. درنتیجه، مسأله‌ی ضد سلطه‌ی بیگانه را باید حتماً درنظر گرفت.

من حالا یک نگاهی می‌کنم به حرکت مشروطیت؛ یعنی از سال ۱۲۸۵ شمسی تا ۱۲۹۹؛ چهارده سال است. آقای حداد فرمودند: نوزده سال؛ به لحاظ سلطنت رضاشاه. در حالی که آن را اصلاً به حساب نیاورید. حکومت رضاشاه از سلطنتش که شروع نشد، از کودتای ۱۲۹۹ شروع شد؛ اصلًا استبداد از آن وقت شروع شد. رضاخان بود که توانست آن استبداد قاهر رضاخانی را - سردار سپه بود - مثل یک میوه‌ی رسیده‌ای در دامن او بگذارد؛ والا امکان نداشت. پس مبدأ استبداد دوم را، سال ۱۲۹۹ بگذارید.

این حرکت انگلیسی که فعال مایشه در قضیه‌ی مشروطیت و مابعد مشروطیت بودند، در چه دوره‌ای از تاریخ غرب و تاریخ انگلیس واقع می‌شود؟ از وقتی که غربی‌ها و اروپایی‌ها در اوج نشاط تمدن و پیشرفت علمی و سیاسی اند؛ یعنی یک حرکت پُرنشاط امیدوار مهاجمی به همه‌ی دنیا دارند، که شما بینند دوران استعمار در اینجا به اوج رسیده؛ یعنی همه‌ی جا، درواقع همه‌ی جای مناطق زرخیز عالم، تحت استعمار است و یکی از جهایی که باید تحت استعمار قرار بگیرد، این منطقه‌ی نفت‌خیز است. در آن زمان، نقش نفت تازه به مرور داشت برای غربی‌ها واضح می‌شد و شاید در آن روز مهمتر از نفت برای آنها مسأله‌ی ایجاد یک حائلی برای هندوستان بود؛ چون هندوستان برای انگلیس‌ها خیلی مهم بود و مناطق ایران و عراق حائلی بودند که نگذارند روس تزاری به هندوستان دست پیدا کند. بنابراین، ایران یکی از آماج‌ها و اهداف حتمی انگلیس‌ها بود.

در آن چهارده سال اینها چه کار کردند؟ اول، فرصت‌طلبی کردند و تا این حرکت عدالت‌خواهی مشروطیت را در ایران به وسیله‌ی عوامل‌شان از نزدیک حس کردند، خیلی ماهرانه روی این حرکت دست گذاشتند و آن را در اختیار گرفتند. جزو اولین کارهایی هم که کردند، این بود که ارکان اصلی جنبه‌ی دیگر این حرکت را که جنبه‌ی دینی و ملی باشد، از صحنه حذف کردند، بعد هم با استفاده از هرج و مرنج که در ایران به وجود آمد - می‌توان احتمال داد که خیلی از این موارد هرج و مرنج (حوادث آذریجان، حوادث شمال غربی کشور و مسأله‌ی ارومیه) با تحریک خود اینها بوده، که قرائتی هم دارد. اتفاقاً «کسری» حوادث شمال غربی کشور را خیلی خوب تشریح می‌کند و انسان می‌بیند چه اتفاقی آن‌جا افتاده - زمینه را برای یک حکومت استبدادی مطلق، یعنی همان چیزی که مشروطه ضد او آمده بود، فراهم کردند و بعد هم در ۱۲۹۹ این مستبد را آوردند سر کار؛ یعنی چهارده سال طول می‌کشد تا جامعه‌ی استبدادی ای را که به وسیله‌ی نهضت ملی و اسلامی مردم داشت مضمحل می‌شد، با مقدماتی که خودشان انجام دادند، به یک جامعه‌ی استبدادی غیرقابل اضمحلال تبدیل کنند.

در این انتا، جنگ جهانی اول هم اتفاق می‌افتد که با پیروزی جبهه‌ای که انگلیس‌ها در آن هستند، به انگلیس‌ها یک قدرت جدیدی می‌دهد و اینها می‌توانند آزادانه هر کاری بکنند. می‌دانید که اینها در همین سال‌ها عراق را هم فتح کردند؛ یعنی مابین سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۲۰؛ درواقع ۱۳۳۳ قمری تا ۱۳۳۸ قمری. اینها درباره‌ی عراق یک سلسله اقداماتی را شروع کردند که انسان می‌فهمد که این اقدامات، اولاً با پشتگرمی اینها به پیروزی در جنگ بوده، ثانیاً به دلیل تسلط بر ایران بوده است. اینها در ۱۹۲۰ توanstند

عراق را قبضه کنند که «ثوره العشرين» - انقلاب ۱۹۲۰ - عراقی‌ها کاملاً سرکوب شد و اینها حکومت را به وجود آورند. در همان سال - یعنی تقریباً در یک سال؛ حالا شاید از لحاظ ماههای میلادی یک مقداری این‌ور و آن‌ور باشد - رضاخان سر کار آمده؛ در ۱۲۹۹ و در ۱۹۲۰ یا ۲۱، ملک فیصل اول در عراق سر کار آمده است و پادشاهی، کاملاً در مشت انگلیس‌ها بود و به وسیله‌ی خود آنها در آن‌جا به وجود آمده؛ یعنی یک حرکت کاملاً حساب شده‌ی دقیق خوبی را انگلیس‌ها انجام داد.

من البته نمی‌خواهم از اهمیت مشروطه - که آقایان فرمودید - در تاریخ کشورمان، که درست است، صرف نظر کنم؛ این چیز خیلی مهمی است و قابل انکار نیست؛ مثل خیلی از کارهایی که دشمنان یک ملتی کردانه، اما آن کار به مرور تبدیل شده به چیزی که به نفع آن ملت است. حالا مشروطه را که خود ملت ما شروع کرد، او استفاده کرد! اما مثلاً فرض کنید که حزب کنگره‌ی هند را انگلیس‌ها به وجود آورند، ولی استقلال هند به وسیله‌ی حزب کنگره انجام گرفت! یعنی خود این به مرور زمان تبدیل شد به پایگاهی علیه انگلیس‌ها. این، ممکن است و ایرادی ندارد.

شما به مشروطه افتخار بکنید و مشروطه را جزو نقاط عطف تاریخ ایران بدانید؛ اما حقیقت صحنه و آنچه در خارج واقع شد، این است. حالا ما بینیم نهضت علماء چه بود. به نظر من روی آن خیلی کار نشده و یکی از نقاطی که حتماً باید رویش تکیه بشود، این است؛ این که نهضت علماء چه بود؟

نکته‌ی اول این است که شعار علماء، «عدالت‌خواهی» بود. به طور مشخص آنچه که می‌خواستند، «عدالت‌خانه» بود. درست است؟ این، یک توقع اخلاقی نبود؛ چون خواست عدالت چیزی نبود که این همه سر و صدا بخواهد. اگر یک درخواست و توصیه‌ی اخلاقی بود، این چیزی است که همیشه بوده و همیشه علماء و بزرگان، مردم را به عدالت یا حکام را به عدالت تشویق می‌کردد؛ اما این جنجالی که به وجود آمد و آن تحصن‌ها، آن ایستادگی‌ها و بعد مقابله‌هایی که با دستگاه استبداد شد و فدایکاری‌هایی که انجام گرفت، فقط یک درخواست اخلاقی محض نبود، بلکه آنها چیز دیگری را که فراتر از یک درخواست اخلاقی بود، می‌خواستند.

نکته‌ی دوم این که آن عدالتی که اینها می‌خواستند، دقیقاً و مستقیماً عدالت در زمینه‌ی مسائل حکومتی بود؛ چون مخاطب اینها حکومت بود. می‌دانید قضایا از عملکرد حاکم تهران شروع شد؛ آن جنجال در مسجد سید عزیزالله و مسجد جامع ظاهرآ. البته همه‌ی اینها زمینه‌های تاریخی دارد و معلوم است؛ اما این غده این‌جا بود که سر باز کرد و منفجر شد. بنابراین، مخاطب این عدالت‌خواهی، حکومت و دولت بود و آحاد مردم - تجار، بقیه‌ی کسانی که ظلم می‌کنند در خلال جامعه - نبودند؛ بلکه محور و مرکز اصلی، حکومت بود.

نکته‌ی سوم این است که آنچه اینها می‌خواستند، یک بنیاد تأمین‌کننده‌ی عدالت بود، که اسمش را می‌گذاشتند «عدالت‌خانه». حالا این عدالت‌خانه چه جور تفسیر می‌شد، ممکن است در نظر خود آنها هم واضح نبود. ما ادعا نمی‌کنیم که آنها مثل نسخه‌ی مشروطیت که در نظر اروپایی‌ها و غربی‌ها یک نسخه‌ی عمل شده‌ی واضحی بود، روش بود که چه می‌خواهند؛ ما نمی‌گوییم که در نظر علماء و متدينین، نسخه‌ی عدالت‌خانه به همینوضوح بود؛ نه، لیکن فی‌الجمله این بود که می‌خواستند یک دستگاه قانونی‌ای وجود داشته باشد که بتواند پادشاه و همه‌ی سلسله مراتب حکومتی را تحت کنترل و نظارت خودش قرار بدهد، تا اینها ظلم نکنند؛ تا عدالت تأمین بشود؛ یعنی یک دستگاه این‌جوری می‌خواستند.

حالا این می‌توانست تفسیر شود به مجلس شورای ملی یا مجلس شورای اسلامی؛ می‌توانست تفسیر شود به یک چیز دیگر. آنچه آنها می‌خواستند یک نهاد عملی و یک واقعیت قانونی بود که قدرت این را داشته باشد که جلوی شاه را بگیرد؛ چون شاه اسلحه و سرباز داشت که اگر می‌خواستند جلوی او را بگیرند، طبعاً بایستی این دستگاه قدرتی فراتر از سرباز و سربازخانه داشته باشد. اینها را بایست فکر کرد، که اگر می‌خواستند، دنبال این بودند، لابد قاعده‌تاً فکر این را هم می‌کردند؛ یعنی طبعاً منابع مالی و منابع نظامی در اختیار او قرار می‌گرفت، تا بتواند اجرای عدالت کند و عدالت را بر حکومت و بر شخص شاه تحمیل کند. نکته‌ی آخر هم این که معیار این عدالت، قوانین اسلامی بود؛ یعنی عدالت اسلامی می‌خواستند؛ در این هیچ تردیدی نیست و این را بارها و بارها گفته بودند. آنچه که مورد درخواست مردم بود این بود، که متتش هم مواد اسلامی و احکام اسلامی و قوانین اسلامی است. انگلیس‌ها همان‌طور که شما فرمول واقع شده‌ی خارجی‌اش را به روشنی می‌دانید، آمدند بر این موج فرصت طلبانه مسلط شدند و این را گرفتند و از شاه عبدالعظیم هدایتش کردند به سفارت انگلیس، بعد هم گفتند مشروطه! مشروطه هم از نظر الهام‌دهنگان معلوم بود که معناش چیست؟ کسانی که تحت تأثیر اینها بودند، در درجه‌ی اول روش‌نگرهای غرب‌زده بودند که الیته قدرت طلبی هم در آنها مؤثر بود؛ یعنی این طور نبود که ما فرض کنیم روش‌نگرهای آن زمان از قبیل همین افرادی که اسم آوردید که تاریخ‌ها را نوشتند و در انجمن‌ها حضور داشته‌اند، صرفاً می‌خواسته‌اند نسخه‌ی غربی مشروطیت در ایران تحقق پیدا کند؛ ولو خود آنها کنار بمانند؛ نه، به هیچ وجه این را نمی‌خواستند. آنها می‌خواستند در حکومت باشند؛ کما این که برای این کار تلاش هم کردند و کسانی که به اینها ملحق شدند؛ از قبیل تقی‌زاده و غیر او، می‌خواستند در حکومت حضور داشته باشند. پس، فعالان روش‌نگر این طور بودند. علاوه بر این، عده‌ای از قدرتمدان و رجال حکومتی هم به تدریج وارد این ماجرا شدند. بنابراین، حقیقت آنچه که در صحنه اتفاق افتاد، این است. نکته‌ای که در کنار این مسأله، مورد توجه هست، این است که چه شد که غربی‌ها، مشخصاً انگلیسی‌ها، در این مسأله کامیاب شدند؛ از چه شگردی استفاده کردند که کامیاب شدند. در حالی که مردم جمعیت اصلی هستند، می‌توانستند در اختیار علماء باقی بمانند و اجازه داده نشود که شیخ فضل الله جلو چشم همین مردم به دار کشیده شود؛ قاعده‌ی قضیه این بود. به نظر من مشکل کار از این جا پیش آمد که اینها توانستند یک عده‌ای از اعضای جبهه‌ی عدالت خواهی - یعنی همان اعضای دینی و عمده‌ای از علما - را فریب بدھند و حقیقت را برای اینها پوشیده نگه دارند و اختلاف ایجاد کنند. انسان وقتی به اظهاراتی که فضل الله و جناب ایشان داشته‌اند، نگاه می‌کند، این مسأله را درمی‌یابد که عمدہ‌ی حرف‌ها به همین است که این طور می‌گفته‌اند. این حرف‌ها به نجف هم منعکس می‌شده و شما نگاه می‌کنید که همین اظهارات انسان در کار مرحوم آقا نجفی قوچانی، در آن کتاب و در مذاکراتی که در نجف در جریان بوده، اینها را می‌بینند - و حرفهایی را که از سوی روش‌نگرهای و به وسیله‌ی عمال حکومت گفته می‌شد و عده‌هایی را که داده می‌شد، حمل بر صحبت می‌کردند. این طور می‌گفتند که: شما دارید عجله می‌کنید؛ سوء‌ظن دارید؛ اینها قصد بدی ندارند؛ اینها هم هدف‌شان دین است! این مسائل در مکاتبات، نامه‌های صدر اعظم و ... به مرحوم آخوند منعکس شده است. انسان می‌بیند که حساسیت آنها را در مقابل انحراف کم کرده‌اند؛ اما حساسیت بعضی‌ها مثل مرحوم آشیخ فضل الله باقی ماند؛ اینها حساس مانندند؛ اصرار کردند و در متمم، آن

مسئله‌ی پنج مجتهد جامع الشرایط را گنجاندند و مقابله کردند. یک جمع دیگری از همین جبهه، این حساسیت را از دست دادند و دچار خوشبaurی و حُسن ظن و شاید هم نوعی تعاقف شدند. البته انسان حدس می‌زند که بعضی از ضعف شخصیتی‌ها و ضعف‌های اخلاقی و هوای نفس بی‌تأثیر نبود؛ حالاً ولو نه در مثل مرحوم سید عبدالله یا سید محمد؛ اما در طبقات پایین، بلاشک بی‌تأثیر نبوده که نمونه‌ی واضحش امثال شیخ ابراهیم زنجانی است. اینها بالآخره جزء علماً بودند. شیخ ابراهیم هم تحصیلکرده‌ی نجف بود، هم مرد فاضلی بود؛ اما تحت تأثیر حرف‌های آنها قرار گرفتند و غفلت‌زده شدند و مقداری هوای نفسانی در اینها اثر گذاشت و اختلاف از اینجا شروع شد.

من به انقلاب خودمان که نگاه می‌کنم، می‌بینم هنر بزرگ امام این بود که دچار این غفلت نشد؛ اساس کار امام این است. امام اشتباہ نکرد که حرفی را که گفته بود و هدفی را که اتخاذ کرده بود، در سایه‌ی تنبیه و ظاهرسازی‌های شعارهای دیگران گم کند و فراموش کند. این، اساس کار موفقیت امام بود که مستقیم به طرف هدف پیش رفت؛ صریح و عربان آن را جلوی چشم‌ش قرارداد و به طرف آن حرکت کرد. متأسفانه این کار را زعمای روحانی و مشروطه نکردند و برایشان غفلت ایجاد شد؛ فلذاً اختلاف شد. اختلاف که به وجود آمد، آنها تسلط پیدا کردند. وقتی قدرت دست آنها آمد، دیگر کاری نمی‌شد کرد. عین همین قضیه را من در قضایای عراق دیدم. در قضایای عراق هم اول علماً به طور جدی وارد شدند، بعد تعبیر و توجیه شروع شد: حالاً شاید اینها راست بگویند! شاید هدف بدی نداشته باشند! انگلیس‌ها در آن‌جا بین مردم عراق شعارهایی را پخش کردند: «جئنا محربین لا مستعمرين!»؛ ما نیامده‌ایم برای استعمار شما، ما آمده‌ایم شما را از دست عثمانی‌ها آزاد کنیم! همین حرفی که حالاً آمریکایی‌ها در این برهه‌ی اخیر به عراقی‌ها می‌گفتند: ما آمده‌ایم شما را از دست صدام آزاد کنیم، نیامده‌ایم برای این که بر شما تسلط پیدا کنیم! آن وقت آنها در آن‌جا از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰ ظاهراً یا ۵۷، سی و هشت سال عراق را آن چنان فشردند که وقتی انسان این سال‌های طولانی را نگاه می‌کند و می‌خواند، گریه‌اش می‌گیرد که اینها در عراق و البته غالباً هم به وسیله‌ی خود همین عناصر عراقی چه کرده‌اند؛ از کشتار مردم، از نهض مردم، از غارت کشور، عقب نگهداشتن کشور و ذلت‌هایی که بر ملت عراق تحمیل کردند.

در این‌جا هم همین جور است؛ در این‌جا هم آمدند و شعارهای برآقی را مطرح کردند و عده‌ای را غافل کردند، که ما اگر می‌خواهیم از تجربه‌ی مشروطیت استفاده کنیم، نباید بگذاریم این اشتباہ تکرار شود؛ یعنی بایستی آن هدفی را که انقلاب اسلامی ترسیم کرده، صریح و بدون هیچ‌گونه مجامله در نظر داشته باشیم. البته رعایت اقتضایات زمان غیر از این حرف‌هاست؛ غیر از این است که ما هدف را فراموش و گم کنیم و به شعارهای دیگران دل بیندیم.

آنچه من بر آن اصرار دارم، مسئله‌ی تاریخ‌نگاری مشروطه است که از سال‌ها پیش با دوستان متعددی این را در میان گذاشته‌ام و بحث کرده‌ام. مشروطیت را باید درست تبیین کنیم، که البته وقتی این تاریخ تبیین شد و در سطوح مختلف آمده شد - چه در سطوح دانش‌آموزی و دانشگاهی، چه در سطوح تحقیقی - پخش و منتشر خواهد شد. این در حالی است که نوشه‌های مربوط به مشروطیت از قبیل همان نوشه‌های نظام‌الاسلام یا بقیه‌ی چیزهایی که از آن زمان نوشته شده، در اختیار مردم است؛ دارند می‌خوانند و برداشته‌ایی از قضیه‌ی مشروطیت می‌کنند که این برداشتها غالباً هم صحیح نیست. ان شاء الله موفق باشید